



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۴ rd.

Year/NO: ۲ Summer ۲۰۲۱

بررسی فقهی و حقوقی شرط اتحاد سبب دعوا و مبانی ایراد اعتبار امر مختوم قضایی

با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی کشورهای عربی و ایران

مریم حدادی<sup>۱</sup> رسول مقصود پور<sup>۲</sup> سید محسن حسینی پویا<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۷

چکیده:

نظم عمومی جامعه اقتضا دارد حکم قضایی دارای اعتبار باشد. هدف قانون‌گذار ممانعت از آثار سوء دادرسی مکرر از حیث تحمیل هزینه و هدر رفتن توان علمی قضات می‌باشد. برای تحقق اعتبار امر مختوم قضایی، ارکان سه‌گانه‌ی اتحاد موضوع، سبب و اصحاب دعوا در نظام حقوقی ایران و کشورهای عربی وجود دارد. علی‌رغم شباهت‌های دو سیستم حقوقی، وجوه تمایز در کشورهای عربی به دلیل صراحت در تفسیر و تعیین تکلیف مصادیق مختلف قابل توجه است. هدف این مقاله بررسی رکن اتحاد سبب دعوا و مبانی اعتبار امر قضاوت شده در نظام‌های حقوقی کشورهای عربی و ایران می‌باشد تا بتوان از نقاط قوت سیستم عربی برای خلاءهای موجود در حقوق ایران استفاده برد. یافته‌ها حاکی از آن است که در حقوق ایران بر اساس جهات مطرح شده توسط خواهان، در خصوص برخی اسباب مانند بطلان، این امر موضوع خواسته و هر کدام از جهات یک سبب مستقل محسوب می‌شوند و قبول بطلان در جایگاه سبب مستقیم از موضع قوی برخوردار نیست. ولی در کشورهای عربی نظر غالب بر این است که بطلان موضوع دادخواست و عیوب مربوطه اسباب مستقیم می‌باشد و خواهان نمی‌تواند به استناد اسباب زیر مجموعه‌ی سبب مستقیم، یک بار دیگر خدمات سیستم قضایی را بکار بگیرد. از آنجایی که نظام‌های حقوقی مزبور از قواعد فقهی الهام گرفته‌اند، تفاوت زیادی در خصوص مبانی اعتبار امر مختوم قضایی ندارند و نظریه غالب در هر دو نظام پذیرش مبانی نظم اجتماعی است.

واژگان کلیدی: ایراد، مبانی فقهی و حقوقی، نظم اجتماعی، وحدت سبب دعوا، بطلان.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. maryam.hadadi90@gmail.com

<sup>۲</sup> - استادیار گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) maghsoudpour@gmail.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران h.hoseini.p@gmail.com

## مقدمه

استناد به امر مختوم قضایی در مقام اعتبار بخشیدن به رأی صادره از دادگاه صالح، از تعارض آراء و تجدید دعاوی جلوگیری می‌کند تا اثر تحمیل هزینه‌های گزاف اقتصادی و بی‌نظمی را در پی نداشته باشد. نهاد مزبور در قالب یک ایراد شکلی و به طور کلی در یک بند از ماده‌ی ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی از سوی مقنن ایرانی بازگو شده است. مهم‌ترین تفاوت بین دو سیستم حقوقی ایران و کشورهای عربی در این است که قانونگذار ایرانی در بحث استناد علی الرأس دادگاه به این ایراد تصریحی ندارد. این در حالی است که ایراد امر قضاوت شده در کشورهای عربی در ردیف دفاعیات عدم پذیرش آمده که تفاوت محسوسی با ایرادات شکلی دارند و مقنن نیز به استناد از ناحیه دادگاه اشاره داشته است.

مبانی مختلف فقهی و حقوقی اعتبار امر مختوم قضایی مورد بحث دکتربین در کشورهای عربی و ایران بوده است. در میان اختلاف عقاید مبنای نظم اجتماعی دارای جایگاه ویژه در بین حقوقدانان و فقها می‌باشد. حفظ مصالح عمومی و فردی در کنار برقراری عدالت مهم‌ترین پایه و اساس پذیرش اعتبار برای حکم قضایی قلمداد شده است. پیچیدگی مسیر تشخیص سبب در برخی از دعاوی مطرح شده مانند ادعای بطلان که دارای اسباب زیرمجموعه می‌باشد از جمله موارد چالش برانگیز نظام حقوقی ایران می‌باشد. قانونگذار ایرانی بر خلاف سیستم حقوقی کشورهای عربی زبان برای بطلان به عنوان موضوع دعوا ارزشی قائل نیست. عقیده‌ی غالب دکتربین کشورهای عربی از حیث قرار دادن بطلان در جایگاه موضوع و اعتبار دادن نقش سبب مستقیم به عیوب مربوط به شکل و تشریفات، اهلیت و رضا، موجب کارآمدی عملی در رویه قضایی این کشورها شده است.

به عبارتی در حقوق ایران تلاش دادرسی جدید در هر دعوا بررسی مسأله‌ی مورد نزاع می‌باشد که گاهی بسیار دشوار است. اما رویه‌ی سیستم کشورهای عربی زبان این است که قاضی رسیدگی‌کننده در دعوی بعدی فقط این امر را مورد تحقیق قرار دهد که اسباب زیرمجموعه تغییر کرده‌اند یا خیر؟ به عبارتی اسباب ثانوی سبب‌های مستقیم، مانند آنچه در حقوق ایران در جهات استحقاق خواهان نسبت به خواسته مطرح می‌شود، موضوعیت ندارد.

در این پژوهش ضمن بررسی تطبیقی دو نظام حقوقی از حیث جایگاه و مبانی اعتبار امر مختوم قضایی و بررسی شرط اتحاد سبب دعوا، اختلافاتی که نظام حقوقی کشورهای عربی را متمایز می‌کند از نظر گذرانده و این موضوع را بررسی می‌کنیم که موارد مغفول مانده در حقوق ایران چیست؟ آیا می‌توان از عقاید دکتربین حقوقی این کشورها و روش تقنین قانون‌گذار عربی برای خلاءهای موجود در ایران استفاده برد؟

## ۱- مفهوم و جایگاه اعتبار امر مختوم قضایی

### ۱-۱- مفهوم اعتبار امر مختوم قضایی

در سیستم حقوقی ایران، اصطلاح «ایراد اعتبار امر مختوم قضایی» برای این نهاد استفاده شده است. ایراد در تعریف لغوی به معنای خرده گرفتن و اعتراض کردن می‌باشد (معین، ۱۳۸۹، ش. ۱۵۴۰). اعتبار امر مختوم قضایی یا به تعبیر برخی از دکترین حقوقی اعتبار قضیه محکوم‌بها (متین دفتری، ۱۳۸۸، ص. ۵۸) در معنای اصطلاحی چنین تعریف شده که ارزش قضایی دعوای منتهی به نظر نهایی دادگاه در هر درجه می‌باشد. در معنای دیگر امر مختوم حکم دادگاه است که در همان دادگاه قابل تجدید نظر نیست، حتی اگر قاضی دیگری بجای قاضی صادرکننده حکم بنشیند و اعتبار امر مختوم غیر از قطعی بودن حکم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص. ۶۰).

در کشورهای عربی از جمله مصر، اردن و لبنان، این قاعده با عبارت «حجیه الامر المقتضی» یعنی اعتبار امری که مورد قضاوت قرار گرفته و یا اصطلاح «الدفع بحجیه الحكم القضایی» بکار رفته است (فوده، ۲۰۰۷، ص. ۳۲۷؛ السنهوری، ۱۹۹۸، ص. ۳۴۱). مؤلفان ضمن بیان مفهوم «حجیه»<sup>۱</sup> که در لغت به معنای برهان و دلیل آمده، «الدفع»<sup>۲</sup> را به معنای رد، دور کردن و جلوگیری عنوان کرده‌اند.

در رابطه با مفهوم اصطلاحی از نهاد اعتبار امر مختوم قضایی تعاریف مختلفی بیان شده است. برخی عقیده دارند که منظور، الزام طرفین به نتیجه‌ی حل اختلاف موضوع توسط قاضی می‌باشد (یاسین، ۱۹۷۳، ص. ۲۰۳). عده‌ای نیز آن را ویژگی خاصی دانسته که با الحاق به حکم قضایی صادره از دادگاه و ضمن قطعیت آن حاصل می‌گردد (فوده، ۲۰۰۷، ص. ۱۲۰؛ زغلول، ۱۹۹۰، ص. ۱۱۴). در بعضی از معانی اصطلاحی دیگر صحبت از اثر قانونی مترتب بر یک حکم قضایی شده که به موجب آن حکم حمل بر صحت و درستی می‌شود و قابل نقض یا بطلان نیست (العبودی، ۲۰۰۷، ص. ۳۴۵).

به نظر می‌رسد عقیده‌ی حقوقدانانی که معنای این اعتبار را در الزام به حکم خلاصه کرده‌اند صحیح نباشد زیرا این الزام به سایر تصمیمات قضایی دادگاه مانند دستورات موقت نیز تسری دارد و تنها مختص حکم قطعی نیست. از طرفی بیان اثر قانونی مترتب بر حکم، دارای این اشکال است که تمایزی بین چنین اثری برای حکم قضایی قطعی و سایر تصمیمات قاضی در امور ترافعی و غیر ترافعی وجود ندارد. زیرا ایجاد اثر قانونی مخصوص تمام اعلام نظرات از سوی دادگاه است و اگر چنین نبود مراجعه به سیستم قضایی کاری بیهوده تلقی می‌شد. هم‌چنین بیان ویژگی خاص برای حکم قضایی قطعی،

۱ - عبارت «حجیه» در عربی معادل کلمه اعتبار در زبان فارسی می‌باشد.

۲ - عبارت «الدفع» در عربی معادل کلمه ایراد در زبان فارسی می‌باشد.

تعریف کاملی نبوده و معلوم نیست هدف از این ویژگی خاص چیست؟ منظور آثار حاصل از اعطای این ویژگی به حکم قضایی است یا همان الزام به تبعیت از آن؟

بررسی تطبیقی تعاریف گوناگون از نهاد اعتبار امر مختوم قضایی در کشورهای عربی و ایران نشان می‌دهد که تعبیر حقوقدانان کشورهای عربی از گستردگی بیشتری برخوردار است. اما وجه مشترک همه‌ی آنها صدور یک حکم قطعی است که واجد ارزشی در جامعه شده و با قدرت اجرایی خود در بعد نظم عمومی، مانع طرح مجدد موضوع تنازع سابق می‌گردد. ولی به نظر اعتبار امر مختوم قضایی، یعنی قدرت یک حکم قطعی صادر شده از دادگاه که علاوه بر اثر قانونی خویش، ویژگی خاص الزام ناشی از اصل صحت احکام را به دنبال دارد و برای جلوگیری از تزلزل موضع قانون و قضاوت بنا شده است. چه بسا هر تصمیمی که از مرجع قضایی صادر می‌شود دارای ویژگی خاص و آثار مهم چون الزام به تبعیت خواهد بود، ولی این امکان وجود دارد که ارتباطی به موضع قانون و قضاوت نداشته باشد و تنها مصالح خاص افراد را مد نظر قرار بدهد.

#### ۱-۲- جایگاه اعتبار امر مختوم قضایی

در حقوق ایران، بررسی جایگاه اعتبار امر مختوم قضایی نیازمند شناخت پاسخ‌های دفاعی از ناحیه‌ی خواننده می‌باشد. این پاسخ‌ها شامل دفاع ماهوی، دفاع شکلی و دعوی متقابل هستند. برخی از مؤلفان حقوقی دعوی متقابل را خارج از شمول این پاسخ‌ها دانسته‌اند (زراعت و دیگران، ۱۳۸۸، ص. ۳۰). در تعریف دفاع ماهوی بیان شده منظور استناد به هر وسیله‌ای است که موجب رد ادعای خواهان از حیث ماهیت<sup>۱</sup> شود. دفاع شکلی یا همان ایرادات، یعنی تمسک به وسایلی که موجب ایجاد مانع موقت یا دائم در دادرسی خواهد بود. در قانون آیین دادرسی مدنی، ایراد از موانع رسیدگی تفکیک نشده است و با استقراء در مواد قانونی باید به آنها دست یافت (ساردویی‌نسب و دیگران، ۱۳۹۲، ص. ۳۴ و ۵۰).

نظر قانونگذار ایرانی در خصوص جایگاه اعتبار امر مختوم قضایی که در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح قرار گرفته، پذیرش آن در قالب ایرادات است و تا مادامی که از ناحیه‌ی دادگاه پاسخی به این اشکال به عنوان یک ایراد داده نشود، ورود به رسیدگی غیر مجاز باشد. اگر این ایراد مورد پذیرش واقع شود، نه تنها دعوی اقامه شده منتهی به قرار رد می‌گردد، بلکه امکان طرح مجدد همان دعوا منتفی خواهد شد (شمس، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۴).

به نظر می‌رسد صرف نظر از اینکه قانونگذار ایرانی قاعده‌ای مدون از بیان ایرادات شکلی و ماهوی در قانون آیین دادرسی مدنی نداشته است، پذیرش امر مختوم قضایی به عنوان یک ایراد شکلی مطلق دارای اشکال است. وقتی دعوی به

---

۱- منظور از ماهیت دعوا تمامی مسائلی است که مربوط به امور حکمی یا قانونی نبوده و در ارتباط با امور موضوعی خواسته مورد ادعای خواهان، دادگاه اتخاذ تصمیم می‌نماید (شمس، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۲).

خواسته‌ی فسخ قرارداد اجاره به استناد عدم پرداخت اجاره‌بها مطرح شود و حکم قضایی در خصوص آن صادر گردد، سپس همان مدعی مجدداً خواسته‌ی فسخ را به استناد عدم رعایت یکی دیگر از شروط ضمن عقد مطالبه کند، دادرس برای تشخیص ارکان واحد از جمله اتحاد سبب و موضوع، نیاز به ورود به ماهیت دعوا دارد. لذا این مطلب که دفاع ماهوی را تنها ارتباط به نتیجه ذی‌حقی یا بی‌حقی خواهان بدانیم، صحیح نیست زیرا در همین مورد، دادرس با ورود به ماهیت و تشخیص سبب و موضوع واحد، بی‌حقی خواهان را به شکل دیگری و در قالب رد دعوا به استناد اعتبار امر مختومه مطرح می‌نماید.

در سیستم حقوقی کشورهای عربی مانند حقوق ایران پاسخ‌های دفاعی خواننده شامل دفاع ماهوی و شکلی می‌باشد. در تعریف دفاعیات بیان شده که اسباب مختلف مبتنی بر قانون هستند که مدعی‌علیه در مواجهه با ادعاهای مدعی به آنها استناد می‌کند (کوکبی، ۲۰۰۳، ص. ۵۳). مواد مختلفی از قوانین کشورهای عربی به این دفاعیات اشاره دارند؛ به طور مثال در مواد ۵۰ تا ۶۵ قانون اصول محاکمات لبنان مصوب ۱۹۸۳ و اصلاحات بعدی آن، به اسباب دفاعی ماهوی و شکلی و دفاعیات به عدم پذیرش تصریح شده است. هم‌چنین ماده‌ی ۱۰۸ قانون المرافعات مصر مصوب ۱۹۶۸ و اصلاحات بعدی آن به بیان ایرادات شکلی پرداخته است. در قانون اصول محاکمات اردن، مواد ۱۰۹ تا ۱۱۲ اشاره به ابزارهای دفاعی مختلف در قالب ایراد دارند.

مواد ۱۰۱ قانون اثبات مصر، ۴۱ قانون بینات اردن، ۳۰۴ و ۳۰۵ قانون اصول محاکمات لبنان، اشاره به اعتبار امر مختوم قضایی داشته و آن را به عنوان یک نوع دفاع در قالب ایراد پذیرفته‌اند. برخی به صراحت صحبت از ایراد شکلی و برخی نیز آن را در زمره دفاعیات عدم پذیرش دانسته‌اند (حلمی حجار، هانی حجار، ۲۰۰۱، ص. ۶۷؛ نبیل اسماعیل، احمد خلیل، ۲۰۰۴، ص. ۳۳۳). در مقابل تسری این اعتبار به دفاعیات ماهوی نیز بدون طرفدار نیست، با این استدلال که دادگاه در رد دعوی جدید به بحث در مورد این می‌پردازد که دعوی دوم تکرار دعوی اول است یا خیر؟ یعنی اینکه دادرس باید ضمن ورود به ماهیت ارکان اعتبار مذکور در دو دعوا را مورد مقایسه قرار دهد تا نتیجه بررسی، صدور حکم به رد دعوی خواهان بر اساس ایراد اعتبار امر مختوم قضایی باشد و این گونه دعوی دوم را تکرار دعوی اول معرفی نمایند (فوده، ۲۰۰۳، ص. ۲۴).

به نظر می‌رسد قرار دادن اعتبار امر مختوم قضایی در میان دفاعیات عدم پذیرش دارای این اشکال است که صدور قرار عدم استماع نسبت به آن، باب طرح مجدد دعوا را باز می‌گذارد. در حالی که وقتی نسبت به دعوی دوم قرار رد به استناد شکلی بودن ایراد مذکور صادر شود، طرح مجدد دعوا امکان پذیر نیست. از آنجایی که خواننده در برابر طرح چنین ایرادی هیچ عملی از حیث دفاع نسبت به ماهیت انجام نمی‌دهد، طبقه‌بندی این ایراد در میان دفاعیات ماهوی علاوه بر نقض غرض از این اشکال برخوردار است که دادگاه توانایی استناد به آن را بدون طرح از ناحیه‌ی خواننده ندارد. در خصوص

ایرادات شکلی نیز، قائل بودن به نظریه‌ی ایرادات شکلی مطلق دارای این اشکال است که حتی به صورت تئوریک نیز بحث ورود دادرس به ماهیت دعوی سابق برای تشخیص ارکان اعتبار امر مختوم قضایی مورد نظر قرار نمی‌گیرد.

بررسی تطبیقی سیستم حقوقی در ایران و کشورهای عربی از حیث جایگاه اعتبار امر مختوم قضایی مبتنی بر این است که تقسیم‌بندی پاسخ‌های ماهوی در حقوق کشورهای عربی نسبت به حقوق ایران از بعد کاربردی بهتر است. البته تداخل دفاعیات عدم پذیرش با سایر ایرادات شکلی در برخی موارد اشکالاتی به وجود آورده که مرتبط به صدور نوع حکم به جهت عدم استماع یا رد دعوا می‌باشد و این به عنوان یکی از معایب قانون‌گذاری در این کشورها است. نظریه‌ی غالب در خصوص جایگاه اعتبار امر مختوم قضایی، پذیرش این نهاد در دایره‌ی شمول ایرادات و آن هم از نوع شکلی می‌باشد. مبنای پذیرش این اعتبار به عنوان یک ایراد شکلی نیز در استناد دادگاه به این قاعده از ناحیه‌ی خود و ماهیت دفاعیات شکلی در مقابل موضوعی می‌باشد. به عبارتی اگر چنین نبود می‌بایست در اختیار دادگاه مبنی بر استناد به این قاعده و به صورت علی‌الرأس تردید نمود. این تفاوت اساسی بین دو نظام حقوقی ایران و کشورهای عربی وجود دارد که استناد به ایراد مزبور از ناحیه دادگاه و به طور علی‌الرأس، در قوانین جدید کشورهای عربی تصریح شده است که این موضوع از موارد مغفول مانده در حقوق ایران است.

## ۲- مبانی اعتبار امر مختوم قضایی

### ۲-۱- مبانی فقهی

اعتبار امر مختوم قضایی در نظام حقوقی ایران مبتنی بر مبانی شرعی، مورد بحث فقهای زیادی بوده است. در قرآن کریم، آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی احزاب با ذکر این مطلب که «اگر خدا و رسول او در خصوص امری قضاوت نمایند هیچ مؤمن یا مؤمنه‌ای حق ندارد بر خلاف آن قضاوت نماید...» اشاره به مبنای شرعی این اعتبار دارد. در رابطه با ارزش حکم از ناحیه قاضی نیز بیان شده که اگر حکم صادر شده از ناحیه فردی که قضاوت به او سپرده شده است قبول نشود مانند سبک شمردن حکم خداوند می‌باشد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ص. ۹۹).

در کتب فقهی قبل از بررسی مبنای ارزش حکم، در خصوص ویژگی‌های قاضی جامع‌الشرایط صحبت شده است. وجود صفات لازم برای قاضی در کنار ثبوت ولایت وی<sup>۱</sup>، باعث می‌شود که در صورت صدور حکم، ارزش آن قطعی و غیر قابل انکار باشد. فقها در این رابطه اشاره به اذن امام یا اذن فرد مأذون از طرف امام داشته‌اند و عقیده دارند حتی اگر ولایت فردی مورد رضایت عموم مردم باشد نمی‌توان قائل به نفوذ حکم وی بود (محقق حلی، ۱۴۰۹، ص. ۲۷۴). در مقابل برخی

<sup>۱</sup> لزوم ولایت قضایی مورد نظر اکثریت فقها بوده است (حبیبی، ۱۳۸۴، ص. ۵۵).

از فقها قاضی مأذون از ناحیه مجتهد جامع الشرایط را هرچند فاقد اجتهاد باشد، برای امر قضاوت صالح دانسته و صحبت از ظهور در اصل صحت حکم قضایی به عنوان مبنای اعتبار امر قضاوت شده کرده‌اند (نجفی، ۱۴۱۳، ص. ۱۰۳).

به طور کلی فقها در میان مباحث خویش اشاره به مبانی مختلفی چون ثبوت ولایت قاضی، جلوگیری از اختلال در نظام و رفع تنازع نموده‌اند. به نظر عقیده‌ی آن گروه از فقها که مبنای این اعتبار را در ثبوت ولایت قاضی خلاصه کرده‌اند دارای اشکال است. زیرا احقاق حق توسط قاضی یا کشف حقیقت، ماهیت این ولایت را پوشش می‌دهد و اگر قاضی در راستای این مهم قدم بر ندارد، پابرجایی ولایت او ارزشی نخواهد داشت. از طرفی نظر عده‌ای که اصل صحت احکام را تنها مبنای اعتبار امر مختوم قضایی دانسته‌اند جامع و کامل نیست. علت این است که فرض غالب اصل صحت احکام، بدون در نظر گرفتن اثر پذیرش آن که همان جلوگیری از اختلال در نظام جامعه می‌باشد، یک چهره‌ی تحمیلی به خود می‌گیرد.

در کشورهای عرب‌زبان نیز مبانی فقهی متعددی برای اعتبار امر مختوم قضایی بیان شده است. برخی مبنای پذیرش اعتبار موصوف را وجوب اطاعت از حکم قضایی و به معنای دقیق‌تر طاعت از اولی‌الامر دانسته‌اند و در تشریح این عقیده به «طاعته طاعت رسول الله، و معصیه معصیه رسول الله» استناد کرده‌اند (الشوکانی، ۱۴۱۵، ص. ۶۰۸).

مؤلفان در نظام حقوقی عربی مشروعیت اعتبار حکم قضایی و مبنای پذیرش آن را در قواعد مختلفی چون «الاجتهاد لا ینقض بمثله» دانسته و اساس این حجیت را در اهداف شریعت به جهت استقرار و ثبات احکام قضایی، فصل خصومت و حفظ هیبت قضاوت بیان کرده‌اند. هم‌چنین با اشاره به آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی نساء، صحبت از نفوذ احکام و استقرار آنها در میان مردم نموده‌اند (السیوطی، ۱۴۰۳، ص. ۱۰۱؛ ابن نجیم، ۱۴۰۵، ص. ۱۰۵).

در برخی از کتب فقهی مذاهب خمس، بر تحریم نقض احکام تأکید شده و جواز نقض را فقط در مواردی دانسته که حکم صادره مخالف کتاب، سنت، اجماع یا قیاس جلی باشد (ابن فرحون، ۲۰۰۱، ص. ۷۹). بنابراین مهم‌ترین مبنای شرعی اعتبار امر مختوم قضایی در حفظ نظام اجتماعی و مصالح عامه و جلوگیری از شیوع اسباب تنازع در بین مردم خلاصه شده است. در این رابطه پذیرش اعتبار امر مختوم را در ضرورت تسلیم به حکم قضایی به دلیل اینکه به مثابه حکم خداوند است، عدم جواز رجوع قاضی از حکمی که انشاء کرده دانسته‌اند (القرافی، ۲۰۰۳، ص. ۹۴-۹۵).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اشکال وارد بر مبانی فقهی چه در حقوق ایران و چه در نظام کشورهای عربی عدم تعدیل مطابق مقتضیات روز جامعه است. بیان مبانی چون حرمت نقض احکام و حفظ هیبت دستگاه قضایی در کنار رفع تنازع، به تنهایی نمی‌تواند نهاد اعتبار امر قضاوت شده را توجیه کند. زیرا این امکان وجود دارد که قاضی دارای شرایط اساسی قضاوت نباشد و یا اینکه در تصمیم خود دچار اشتباه شود. از طرفی همواره رفع تنازع ملاک اعتبار برای نهاد مزبور نیست، چراکه با منع دعوی دوم به استناد این اعتبار، در خصوص حق مورد ادعا تصمیم‌گیری ماهیتی نشده است تا قائل به مبنای فصل

اختلاف باشیم. علاوه بر اینکه معلوم نیست آیا با استماع دعوی دوم، حکم صادر شده در سابق نقض شود؟ زیرا ممکن است همان تصمیمی که راجع به حق مورد ادعا در دعوی نخست اتخاذ شده است، در دعوی دوم نیز موضوع تصمیم قضایی باشد. بنابراین نمی‌توان گفت که حرمت نقض حکم قضایی یک مبنا برای اعتبار امر مختوم قضایی خواهد بود.

## ۲-۲- مبانی حقوقی

حقوق دانان ایرانی در تشریح مبانی این اعتبار ضمن استناد به مسائل فقهی، نظریات مختلفی چون نظریه عقد و شبهه عقد قضایی، نظریه حقیقت اعتباری و صوری و مبانی اجتماعی قاعده اعتبار امر مختوم قضایی را بیان نموده‌اند. در نظریه عقد و شبهه عقد قضایی صحبت از اعتبار حکم، ناشی از توافق اصحاب دعوا یا به عبارت دیگر همان قرارداد خصوصی شده است. حکم صادره شده از دادگاه در اثر عقد مذکور، یک حقیقت الزام‌آور برای طرفین ایجاد می‌نماید، زیرا قصد آنها از حل اختلافشان در دادگاه ایجاد یک حقیقت قضایی بوده است و مبنای آن اراده اصحاب دعوا می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۳۴).

مخالفتان عقیده دارند اگر اعتبار حکم ناشی از قرارداد باشد، همان اراده‌هایی که قرارداد را به وجود آورده‌اند می‌توانند بر خلاف این اعتبار توافق نمایند. از طرفی با وجود چنین قراردادی مدعی الزام دارد تا برای احقاق حق خود به مقامات قضایی تمسک نماید و خوانده نیز در جهت دفاع از خویش در دادگاه باید حاضر شود و لذا نمی‌توان چنین نظریه‌ای را مبنای قاعده دانست (محسنی، ۱۳۷۹، ص. ۱۸۰).

به نظر می‌رسد علاوه بر اشکالاتی که مخالفان این نظریه به مبنای مذکور وارد کرده‌اند، باید این مسأله را در نظر گرفت که پذیرش این عقیده از حیث توافق اراده‌های طرفین در قبول حقیقت قضایی و الزام به آن، در برابر نمایندگان قانونی طرفین که نقشی در به وجود آمدن این اراده‌ها نداشته‌اند فاقد جایگاه خواهد بود و در واقع تسری اثرات آن به جانشین طرفین دعوا نوعی بی‌عدالتی محسوب می‌شود.

نظریه حقیقت صوری و اعتباری در مقابل فرض صحت احکام، بیان می‌کند که اگر رأی دادگاه بر خلاف واقع صادر گردد، حقیقت فرض می‌شود. نظریه مزبور بر این مهم استوار است که آرای محاکم موجد حق<sup>۱</sup> می‌باشند. (محسنی، ۱۳۷۹، ص. ۱۸۱). هم‌چنین به نظر مؤلفانی دیگر آرای دادگاه‌ها جز در موارد استثناء، اعلام‌کننده حق خواهند بود و مسائلی چون حفظ نظم عمومی و حل و فصل اختلافات، اهمیت بیشتری نسبت به صیانت از حقوق خصوصی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۳۶-۳۷).

به نظر می‌رسد که ماهیت اصلی این نظریه از تعرض مصون نمی‌باشد. فرد با اقامه دعوی دوم به دنبال ایجاد حق و اثبات آن خواهد بود و اگر مطابق این نظریه آرای محاکم را موجد حق بدانیم، بر چه مبنایی باید از ایجاد حق مورد

۱ - موجد حق دانستن آرای محاکم مبنای عقیده ساوینی دانشمند مشهور آلمانی می‌باشد.



دادخواهی فرد در دعوی دوم ممانعت بعمل آوریم، وقتی یک حکم هر چند غیر منطبق بر واقع، دارای اعتبار فرض می‌شود؟ چگونه می‌توان از چنین دستگاه قضایی انتظار عدالت داشت اگر در ایجاد حق منطبق بر واقع در دعوی دوم تردیدی وجود نداشته باشد؟ از طرفی وقتی حکم را حقیقت اعتباری بدانیم، این حقیقت را نه تنها به اصحاب دعوا بلکه نسبت به همه‌ی افراد در جامعه باید لازم‌الاتباع بدانیم. بنابراین پذیرش چنین مبنايي اگرچه به علت رسیدن به نقطه‌ی مطلوب نظم در اجتماع ممکن است معقول به نظر برسد، ولی مطلق دانستن آن چهره‌ی عدالت دستگاه قضایی را مخدوش می‌نماید.

مبانی اجتماعی قاعده‌ی مذکور نیز از نظر حقوق‌دانان ایرانی مغفول نمانده است. از نظر ضرورت‌های اجتماعی، جلوگیری از تجدید دعوی و احتراز از صدور احکام متعارض، مبنا و اساس اعتبار امر قضاوت شده محسوب می‌شود. تمایز بین این دو مبناي اجتماعی و انتخاب هر کدام از آنها، به لحاظ مطلق یا نسبی بودن آن آثار متفاوتی دارد. چنانچه اساس قاعده‌ی اعتبار امر قضاوت شده را جلوگیری از تجدید دعوی قلمداد نماییم، اشخاص ثالث در شمول آثار آن راه ندارند و اثر آن به طرفین تنازع محدود خواهد بود. به عبارتی با پذیرفتن این مبنا، قاعده‌ی اعتبار امر مختوم قضایی به حق اقامه‌ی دعوا ارتباط دارد و با صدور حکم و خاتمه‌ی دادرسی حق مذکور به طور کلی از بین خواهد رفت. بنابراین اعتبار امر مختوم قضایی به محض صدور حکم موجودیت می‌یابد و سبب جلوگیری از طرح مجدد دعوا می‌گردد و در این صورت، قطعیت حکم برای اعمال قاعده هیچ ضرورتی ندارد. ولی اگر مبناي قاعده را احتراز از صدور حکم متعارض فرض کنیم، اعتبار مذکور در مقابل همه افراد جامعه قابلیت استناد خواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵۰-۵۱).

به نظر می‌رسد که قسمت اول مبانی اجتماعی اعتبار امر مختوم قضایی تکرار نظریه‌ی اعتبار ترافعی حکم بر اساس زوال حق اقامه‌ی دعوا می‌باشد و مطلب جدیدی توسط موافقان این نظریه مطرح نشده است. علاوه بر اینکه پذیرش این مبنا به عنوان اعتبار امر مختوم قضایی موجب گسترش بی‌عدالتی می‌گردد زیرا ممکن است دادرسی در تصمیم خود دچار خطای قضایی شود و اگر قبل از قطعیت حکم به علت جلوگیری از تکرار دعوی قائل به این اعتبار باشیم مسیر اصلی دادخواهی با دستان خود قانون مسدود می‌گردد. از طرفی اگر مبناي احتراز از صدور آرای متعارض را نیز به طور صرف بپذیریم این اشکال وجود دارد که در همان مرحله‌ی اولیه، حق اقامه‌ی دعوی فرد ثالث را از بین برده‌ایم. به عبارتی مسأله‌ی سقوط حق اقامه‌ی دعوا، زمانی تسری داشت که مدعی یک نوبت از این حق استفاده کرده است، ولی هنگامی که ثالث مدعی حقی برای خود می‌باشد که جزء طرفین دعوی سابق هم نبوده است، با اعمال این مبنا سقوط حق اقامه‌ی دعوا را به صورت غیر منصفانه بر او تحمیل می‌کنیم.

به هر حال در بین موارد مطرح شده، نقش مبانی اجتماعی به جهت احتراز از صدور آرای متعارض پررنگ‌تر است. به تعبیر دیگر منع از تجدید دعوی مقدمه‌ی لازم جلوگیری از صدور احکام متناقض خواهد بود. از طرفی در مقایسه‌ی بین مبناي ممانعت از تکرار دعوی و احتراز از صدور احکام متناقض، تکیه کردن بر معیار جلوگیری از ادعای جدید بدون

قید یک هدف اساسی از آن مواجه با اشکال بی‌عدالتی است. ولی احتراز از صدور احکام متناقض نیازمند بیان هدف آن نیست، چراکه مشخص است عدم پذیرش آن، آثار سوء بیشتری دارد. با وجود چندین حکم مختلف راجع به یک موضوع مثلاً مالکیت یک مبیع، علاوه بر اینکه هیئت دستگاه قضایی در معرض سخره قرار می‌گیرد، اجرای هر حکم نیز در مقابل اجرای حکم دیگر، باعث برهم خوردن نظم عمومی جامعه می‌شود.

حقوق‌دانان کشورهای عربی نیز مانند سیستم حقوقی ایران که از منبع مشترک نظام حقوق نوشته تبعیت می‌کنند با تمسک به مبانی فقهی نظریات مختلفی مطرح کرده‌اند. در نظریه عقد قضایی، حکم از ناحیه قاضی به مثابه قرارداد یا شبه قراردادی فیما بین طرفین خصومت بیان شده که سبب الزام و احترام به حکم می‌شود. به عبارتی وقتی طرفین دعوا، روش دادرسی توسط دادگاه را برای حل اختلاف انتخاب می‌کنند، به اعلام نتیجه از ناحیه دادرس رضایت داده‌اند و این یعنی یک نوع توافق که خروجی آن گردن نهادن به آنچه که قاضی حکم می‌نماید، خواهد بود. لذا نتیجه‌ی طبیعی این قرارداد مترتب شدن آثار آن در روابط اصحاب نزاع می‌باشد (فوده، ۲۰۰۳، ص. ۲۱).

البته همین حقوق‌دانان در انتقاد به نظریه‌ی مزبور بیان کردند که اضافه کردن مفهوم شبه‌عقد به این نظریه نمی‌تواند مشکل اساسی آن را برطرف کند زیرا وضعیت طرفین تنازع مانند دو طرف در یک قرارداد خصوصی نیست. در یک قرارداد اراده و رضای طرفین آثار و توابع آن را مدیریت می‌کند، ولی مطابق اصول و قواعد کلی حقوق، قانون بر اقدام مدعی به جهت انتخاب دادگاه جهت رسیدگی به اختلاف آثاری مترتب می‌نماید که این هیچ ارتباطی با اراده‌ی طرفین دعوا ندارد (ملیجی، ۲۰۰۹، ص. ۲۰۵).

به نظر می‌رسد علاوه بر اشکالی که در قسمت مرتبط به مبانی شبه‌عقد در حقوق ایران به جهت عدم دخالت اراده‌ی جانشینان مطرح شد، این نظریه دارای انتقادات دیگری نیز هست. در واقع به مطلق بودن اراده‌ی طرفین در به وجود آمدن این اعتبار نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا نه تنها آثار مربوط به صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده در روابط اصحاب دعوا مؤثر است، بلکه گاهی اجرای حق مورد ادعا یا انجام توافق فیما بین در قالبی خارج از اراده‌ی اصحاب نزاع شکل می‌گیرد و این نحوه‌ی اجرا ناشی از اراده‌ی قانونگذار است نه طرفین دعوا. از طرفی صرف نظر از احترام به اصل حاکمیت اراده‌ها باید گفت که حضور خواننده در دادگاه به جهت دفاع در مقابل ادعای خواهان، توافقی برای پذیرش تصمیم‌گیری دادگاه محسوب نمی‌شود. او با میل خویش ورود به رسیدگی قضایی را مطالبه نکرده است، بلکه به ناچار باید اقدام به پاسخگویی نماید...

نظریه حقیقت نیز مورد بحث حقوق‌دانان عربی بوده است. در شرح این نظریه بیان شده که اعتبار حکم قضایی ناشی از فرض صحت احکام است. به عبارتی حقیقت قضایی و حقیقت واقعی بر هم منطبق خواهند بود. یعنی آنچه در مفاد حکم قضایی بیان شده است گویای همان حقیقتی است که طرفین بر سر آن اختلاف و نزاع داشته‌اند (ابوالوفاء، ۲۰۰۷، ص. ۷۲۰).

البته منتقدین عقیده دارند نظریه‌ی فوق از این جهت دارای اشکال است که اگر حقیقت اعلام شده از ناحیه‌ی قاضی را منطبق با واقعیت بدانیم، این حقیقت باید نسبت به همه‌ی افراد جامعه لازم‌الاتباع باشد و نه تنها در رابطه با اصحاب دعوای مطروحه تسری دارد، حتی ممکن است این اعلام واقعیت منطبق بر نظر شرع نباشد (والی، ۱۹۷۵، ص. ۳۰۸).

به نظر می‌رسد علاوه بر انتقاد اساسی که به این نظریه به جهت مخدوش بودن وجهی عدالت وارد است، این اشکال متصور می‌باشد که اگر به طور فرض در سابق بین خواهان و خواننده حکمی قضایی نسبت به موضوع تنازع صادر شده باشد و ما مفاد این حکم را حقیقتی واقعی بدانیم و سپس در دادگاه دیگری فرد ثالث نسبت به دیگری در خصوص همان موضوع ادعا نماید و طرفین یا دادگاه هیچ کدام اطلاعی از حکم صادر شده سابق نداشته باشند، با اتخاذ تصمیم در دعوای دوم یک حقیقت واقعی دیگر به وجود آمده است و معلوم نیست که کدام یک بر دیگری ترجیح دارد؟ اگر حکم اولی بر تصمیم قضایی دعوای دوم مرجح است مبنای معقولانه و یا مبتنی بر عدالت آن چیست؟ باید تقدم و تأخر زمانی را در نظر گرفت یا اینکه به ماهیت حق اثبات شده و لوازم آن توجه کرد؟

نظریه نظام اجتماعی نیز توسط حقوقدانان کشورهای عربی مورد بررسی قرار گرفته است. در هر جامعه‌ای برقراری نظم اجتماعی از جمله مسائل حائز اهمیت است تا بتوان ثبات و استمرار هیئت قانون را برقرار کرد. اگر وقت سیستم قضایی صرف رسیدگی به یک موضوع شده و سپس حکمی صادر شود که از اعتباری برخوردار نباشد و با هر بهانه یا ایراد قانونی یا ترفند غیرقانونی بتوان مبنای آن را مورد خدشه قرار داد، نمی‌توان به این مهم دست یافت.

پایه و اساس مبنای مصلحت اجتماعی در احتراز از صدور احکام متعدد یا به بیان حقوق‌دانان عربی تضارب احکام و همچنین تعدد دعوای می‌باشد (بکوش، ۱۹۹۸، ص. ۳۷۶). برخی دیگر از مؤلفان نیز با استناد به این مبنا نظر داده‌اند که مصلحت فردی و اجتماعی به عنوان یک مبنای حقیقی مرجح است که باعث اجتناب از منازعه‌ی جدید و تناقض احکام خواهد بود (حسن فرج، ۲۰۰۳، ص. ۲۲۷). موافقان این نظریه عقیده دارند حفظ نظم عمومی، باعث می‌شود تا مقنن آنچه را که در حکم قضایی تصریح شده است، به عنوان حقیقت مطلوب در نظر بگیرد. به عبارتی انگیزه‌ی اصلی دادرسی برقراری عدالت و حفظ حقوق افراد در جامعه می‌باشد. با وجود اینکه ممکن است آنچه که در تصمیم قضایی آمده، حقیقت نباشد یا عدالت را به معنای واقعی اجرا نکند، ولی باید مسیر انتهایی برای دعوای وجود داشته باشد (الصاوی، ۱۹۷۱، ص. ۵۹).

انتقادی که نسبت به نظریه‌ی مزبور وجود دارد این است که از دیدگاه برخی از مؤلفان کشورهای عربی جمع مصالح فردی و اجتماعی باید مبنای اعتبار موصوف باشد و مشخص نکرده‌اند که در زمان تعارض بین این مصالح چگونه باید به موقعیت مطلوب دست یافت؟ از طرفی مجموعه‌ی مصلحت اجتماعی به عنوان یک مبنا برای اعتبار امر مختوم قضایی در نظام کشورهای عربی به طور واضح تفکیک نشده و بحث احتراز از تضارب احکام در کنار منع از تجدید دعوای مطرح گردیده

است و نه جدای از آن. این باعث می‌شود که موضع اصلی در خصوص تسری دایره‌ی شمول این اعتبار به اصحاب دعوا یا سایرین دچار چالش گردد.

بررسی تطبیقی دو نظام حقوقی در کشورهای عربی و ایران، با توجه به وجه اشتراک قواعد فقهی نشان دهنده‌ی این است که در هر دو سیستم حقوقی، مبانی پذیرفته شده برای اعتبار مذکور از وحدت نظر برخوردار است. در کشورهای عرب‌زبان نیز مانند حقوق ایران مبانی غالب پذیرش اعتبار امر قضاوت شده، همان مصالح اجتماعی در جامعه از حیث ثبات نظم عمومی می‌باشد. این تفاوت وجود دارد که حقوق دانان ایرانی به تفکیک معیارهای مختلف را در ارتباط با نظام اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند. اگرچه احتراز از صدور آرای معارض را بسیار حائز اهمیت می‌دانند، ولی عقیده دارند که اقتضای همین نظم اجتماعی، پذیرش نسبی این اعتبار و اثر منفی آن خواهد بود تا حکم صادر شده تنها نسبت به اطراف دعوی مطروحه دارای اعتبار باشد. اما پذیرش استناد علی‌الرأس دادگاه در کشورهای عربی نشان‌دهنده‌ی این است که تمایل به احتراز از صدور آرای متعارض وجود دارد.

### ۳- شرط وحدت سبب دعوا

#### ۳-۱- نظام حقوقی ایران

شرط اتحاد سبب دعوا در کنار وحدت موضوع و اصحاب دعوا از ارکان اعتبار امر مختوم قضایی می‌باشد. حقوق دانان ایرانی در بیان مفهوم سبب بیان کرده‌اند که سبب دعوا عمل یا واقعه‌ی حقوقی قلمداد شده که پایه و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد. بحث تشخیص سبب دعوا از سایر موارد نیز مورد بررسی قرار گرفته و دکتترین با بیان قاعده‌ی اصلی سبب و دلایل اثبات دعوا، زیرمجموعه‌های مختلفی چون سبب مستقیم و باواسطه، سبب در دعاوی بطلان معاملات را مطرح کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۵۲-۲۵۴).

چالش اصلی در خصوص وحدت سبب، تشخیص آن به عنوان مبانی دعوا می‌باشد با این توضیح که آیا پایه و اساس استحقاق مدعی را باید در سبب مستقیم جستجو کرد؟ یا اسباب ثانوی و بعید نیز نقش خود را دارند؟ در حقوق ایران اگرچه بحث اسباب مستقیم و غیر مستقیم از نظر مؤلفین گذشته است، لکن معیار اصلی، اظهارات اصحاب دعوا و نحوه‌ی درخواست‌های دو طرف می‌باشد که اثر مهم آن در ایجاد مجوز برای طرح دعوی جدید می‌باشد.

البته بحث اسباب دور و نزدیک دیدگاه‌های متفاوتی را بوجود آورده است؛ به طور مثال در دعاوی بطلان، یک نظر بر درخواست بطلان عمل حقوقی تنها برای یک بار مبتنی می‌باشد. عقیده‌ی دیگری هم اسباب بطلان را دسته‌بندی نموده و هر مجموعه از اسباب همانند را، به مثابه‌ی یک سبب تلقی نموده‌اند. آخرین دیدگاه نیز هر کدام از زیرمجموعه‌های تقسیم‌بندی را یک سبب مستقل فرض کرده است. در حقوق ایران پذیرش بطلان عمل حقوقی به عنوان یک سبب واحد

و بدون توجه به جهات آن محل اشکال است، چراکه دادرسی محدود به درخواست‌های اصحاب دعوا می‌باشد و حکم صادره هم ناظر به پذیرش یا عدم پذیرش همان درخواست خواهد بود، لذا تقاضای ابطال وصیت‌نامه به استناد اشتباه موصلی نمی‌تواند مانع همین خواسته بر مبنای عدم اهلیت وی گردد.

وابستگی عرفی و عقلی بین اسباب یک مجموعه نیز باعث شده تا نظریه‌ی دوم، سبب دعوا را شامل همه زیر مجموعه‌های یک دسته بداند. لذا اگر دعوایی به خواسته‌ی بطلان بر مبنای یکی از عیوب مربوط به اهلیت چون سفه مطرح گردد، طرح دوباره همان به علت صغر یا جنون امکان نخواهد داشت. لکن پذیرش مطلق این دیدگاه نیز در حقوق ایران مورد انتقاد است چراکه قانونگذار خواهان را در تقدیم دادخواست مکلف به ذکر جهات استحقاق خود نموده و موضوع خواسته بر اساس آن مورد دادرسی قرار می‌گیرد و حکم صادره نیز در همان محدوده مؤثر خواهد بود.

دیدگاه سوم با نزدیکی ملموس به نظریات دکترین حقوقی در ایران مشکل را تا حدودی برطرف کرده است. بنابراین پذیرش استقلال هر کدام از جهات بطلان در هر دسته‌ای که قرار دارند با عدالت دادرسی و نصوص قانونی انطباق بیشتری دارد. لذا با تغییر عیبی که در جهات استحقاق بیان شده است، سبب دعوا نیز تغییر خواهد کرد و تقاضای ابطال معامله‌ای به استناد اکراه مانع از استماع همان دعوا بر اساس اشتباه نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۶۰-۲۶۱).

به نظر می‌رسد پذیرش بطلان به عنوان سبب واحد و بدون توجه به اسباب زیر مجموعه‌ی آن دارای این مزیت باشد که عدم تعدد پرونده‌های بعدی راجع به همان موضوع و فیما بین همان طرفین را در پی دارد. این باعث می‌شود تا تمام قوای دستگاه قضایی در همان دفعه‌ی اول روند دادرسی راجع به دعوای مطروحه بکار گرفته شود و قاضی با توجه به جهات استحقاق خواهان در دادخواست خویش و کنکاش در جهت کشف حقیقت، مبنای اصلی استناد به بطلان را جستجو کند. بنابراین وقتی برای یک بار این اتفاق افتاد، حق طرح دعوای دوباره به استناد بطلان وجود ندارد. اما در مقابل نمی‌توان از معایب پذیرش این نظر هم چشم‌پوشی کرد. ممکن است مبنایی که بیان کردیم قاضی در جهت کشف حقیقت به آن دست می‌یابد، هیچ‌گاه توسط قاضی احراز نشود و یا اینکه بعد از مختومه شدن پرونده خواهان این مبنای جدید را به دست آورد، لذا عدم قبول دعوایی مجدد به خواسته‌ی بطلان و بر اساس مبنای جدید دور از شأن عدالت خواهد بود.

پذیرش هر دسته از اسباب بطلان به عنوان یک مجموعه، نسبت به نظریه‌ی پذیرش بطلان به عنوان سبب از عدالت قضایی بیشتری برخوردار است. زیرا وقتی خواهان سبب بطلان را یکی از عیوب حجر معرفی می‌کند، تفاوتی در ماهیت این حجر وجود ندارد. به هر حال چه مبنای حجر سفه باشد و چه صغر یا جنون، نتیجه این است که اهلیت مورد نظر قانونگذار وجود ندارد یا سلب شده است. اگرچه نکته‌ی اصلی، یعنی اهلیت در دعوای مطرح شده مفقود می‌باشد و به استناد همین عدم اهلیت مدعی درخواست بطلان نموده است، ولی به لحاظ آثار قانونی متفاوت بر وضعیت‌های مزبور نمی‌توان قائل به این نظریه شد. زیرا بین جنون و صغر یا سفه که اسباب مجموعه‌ی حجر معرفی شده‌اند به جهت تنفیذ از ناحیه‌ی

سرپرست قانونی و نوع معامله‌ی انجام پذیرفته از حیث وجود سود یا زیان برای محجور، تفاوت وجود دارد و نمی‌توان گفت تنها علت عدم پذیرش مطلق این نظریه این است که مقنن در محدوده‌ی جهات استحقاق امر به دادرسی در خصوص دعوا نموده است.

با توجه به مطالب فوق پذیرش صرف نظریه‌ی سوم، دارای این اشکال است که هزینه‌ی گزافی بر پیکره‌ی دستگاه قضایی از حیث رسیدگی مجدد به همان موضوع و فی‌مابین همان اطراف دعوا تحمیل می‌شود و توان علمی قضات تنها در بررسی سبب جدید خلاصه می‌گردد. در حالی که قبلاً افراد اصیل یا جانشین در دعوا شناسایی شده‌اند و موضوع مورد بحث آنها مورد رسیدگی قرار گرفته است، لکن در دعوی جدید تنها مبنای دیگری وجود دارد که مدعی خواسته را به استناد آن مطالبه کرده است. اگرچه این نظریه به طور کامل منطبق با شأن عدالت است، اما آسیب‌های جدی از حیث اقتصادی و در بعد نظم عمومی خواهد داشت زیرا صرف نظر از کارآیی در جهت صدور آرای متعارض، این امکان وجود دارد که منجر به ایجاد احکام متناقض هم شود.

به نظر در میان دیدگاه‌های مختلف پذیرش اسباب زیر مجموعه به عنوان یک دسته از اسباب، معقولانه‌تر باشد. وقتی یک فرد عدم اهلیت طرف مقابل را به عنوان مبنای بطلان نشانه رفته است، و قاضی نیز در جهت کشف حقیقت، به نقطه نظر مطلوب یعنی عدم اهلیت طرف مقابل دست می‌یابد، دلیلی وجود ندارد تا دوباره عدم اهلیت وی بر مبنای یک سبب زیر مجموعه‌ی دیگر مورد بررسی قرار گیرد. در واقع خواهان می‌بایست این آموزش را کسب کند که در خصوص سبب اصلی، تمام جهات استحقاق را بیان نماید نه اینکه یک سبب زیر مجموعه را به عنوان جهت استحقاق در دادخواست ذکر کند.

### ۳-۲- نظام حقوقی کشورهای عربی

سیستم حقوقی کشورهای عربی نیز به بررسی رکن وحدت سبب برای اعتبار امر قضاوت شده پرداخته است. مؤلفان در بیان مفهومی از سبب بیان کردند که همان اصل یا مصدر قانونی حق است (عوض حسن، ۲۰۰۳، ص. ۱۸۰؛ فوده، ۲۰۰۷، ص. ۳۴۵). عده‌ای دیگر نیز سبب را مجموعه‌ی وقایعی دانسته‌اند که مدعی به استناد آن مطالبات خود را بر اساس مبدا قانونی درخواست می‌نماید (الطباخ، ۱۹۹۸، ص. ۸۷؛ السنهوری، ۱۹۹۸، ص. ۶۹۸).

دیوان عالی مصر نیز در تعبیر ماده ۱۰۱ قانون اثبات نظر داده، واقعه‌ای که بواسطه‌ی آن مدعی حق بر درخواست خویش اصرار می‌ورزد، سبب نام دارد که با تغییر ادله‌ی واقعی و ایرادات قانونی، قابل تغییر نیست (سید احمد شعله، ۱۹۹۸، ص. ۷۲). هم‌چنین مصادیق مختلفی نیز برای آن بیان شده مانند عقد بیع، معاوضه، عقود عاریه‌ای و یا سایر تصرفات قانونی، چون وصیت یا نهادهایی چون اضمحلال رضا، مرور زمان، یا روابطی مانند قرابت (العبودی، ۲۰۰۷، ص. ۲۷۰).

صحبت از سبب‌هایی متعدد، اصلی و فرعی نیز در حوزه‌ی اعتبار امر مختوم قضایی بحث‌های گوناگونی را ایجاد کرده است. برخی در خصوص اسباب فرعی و رابطه‌ی آن با سبب اصلی بیان نموده‌اند که چنانچه درخواست مدعی به استناد یکی از سبب‌های بطلان مانند تدلیس، اشتباه، اکراه، اجبار، فقدان اهلیت و یا ایرادات شکلی رد شود، همان مدعی نمی‌تواند به استناد سبب‌های فرعی مرتبط به سبب اصلی دوباره خواسته‌ی مشترک با دعوی اول رامطرح کند. البته مخالفین این دیدگاه عقیده دارند مصادیق اسباب بطلان دارای استقلال هستند که استناد به یکی مانع طرح دعوی مجدد بر مبنای سبب دیگر نیست (ادوار، ۲۰۰۱، ص. ۱۹۸؛ عبداللطیف، ۱۹۷۲، ص. ۱۹۹).

مؤلفان حقوقی در کشورهای عربی بر اساس نظریات دکترین فرانسوی اسباب را در سه دسته منحصر نموده‌اند؛ دسته‌ی اول عیوب مربوط به رضا از حیث اشتباه، تقلب، اکراه و اجبار، دسته‌ی دوم عیوب مربوط به صلاحیت و اهلیت مانند حجر، سفه و جنون، دسته‌ی سوم عیوب مربوط به شکل و تشریفات، مانند اغفال رسمی در عقد هبه، عدم وجود دو شاهد عادل در زمان انشاء صیغه‌ی طلاق. در این خصوص نظر گروه اول این است که هر دسته سبب قانونی مستقل محسوب می‌شود ولی جزئیات هر کدام از آنها اسباب مستقل نیستند بلکه فقط وسایلی برای تحقق بطلان می‌باشند. لکن گروه دوم به شدت این نظریه را مورد انتقاد قرار داده و عقیده دارند که در صورت ارائه دادخواست بطلان، موضوع بطلان می‌باشد و سبب همان عیب منجر به بطلان است و جزئیات هر دسته در ماهیت خود متفاوت هستند و لذا اگر خواسته‌ی اولیه بر مبنای تقلب محکوم به رد شود، طرح مجدد دادخواست جدید بر مبنای اجبار از اعتبار امر مختوم قضایی تبعیت نمی‌کند (فوده، ۲۰۰۷، ص. ۳۵۲).

عده‌ای هم با تغییر عنوان اسباب بطلان و تعبیر آنها به سبب‌های دور و نزدیک معتقدند طرح یک سبب فرعی به منزله‌ی التفات به سایر اسباب مشابه آن می‌باشد. به عبارتی اسباب فرعی به یک سبب اصلی متصل هستند که حکم صادره در خصوص هر کدام از اسباب زیر مجموعه، به سایر اسباب هم تسری خواهد داشت، بنابراین سبب بی‌واسطه همان فقدان عیب مورد ادعا می‌باشد، لذا نوع و جهت فقدان یا عیب، اسباب بعیدی هستند که بر ارکان دعوی بی‌تاثیر خواهند بود (السنهوری، ۱۹۹۸، ص. ۷۰۶). البته همین دکترین عقیده دارند که در فرض جهل مدعی به سایر اسباب و اثبات این امر، استناد به سایر اسباب فرعی همان دسته اصلی جایز خواهد بود و موضوع مشمول اعتبار امر قضاوت شده نمی‌گردد. در نظریه‌ی غالب با توجه به عدم پذیرش استقلال اسباب، الزام مدعی به اطلاع از تمامی جهات بطلان هم مغایر با قواعد عقلی و منطقی دانسته شده است.

بررسی تطبیقی دو نظام حقوقی در کشورهای عربی و ایران نشان می‌دهد که تفاوت اساسی در بحث وحدت سبب به عنوان یکی از ارکان اعتبار امر مختوم قضایی وجود دارد. اینکه بطلان را علت مستقیم و عیوب هر دسته را از علل غیرمستقیم بدانیم در سیستم حقوقی کشورهای عرب‌زبان تحلیلی نادرست تلقی شده است و نظر غالب این است که

بطلان را موضوع دادخواست و عیوب مربوطه را اسباب مستقیم و متنوع آن می‌دانند. درحالی که در سیستم حقوقی ایران پذیرش بطلان به عنوان موضوع دعوا جایگاهی ندارد، اگرچه قبول آن به عنوان سبب مستقیم نیز مورد تأیید قرار نگرفته است. در حقیقت وابسته به جهات مطرح شده از ناحیه خواهان در دادخواست تقدیمی و خواسته‌ای که مطرح کرده، دادرسی حول محور توجه به مسأله‌ی مورد نزاع می‌چرخد و سبب از بررسی و تفسیر همه‌ی این مسائل باید تشخیص داده شود.

این همان نقطه‌ی ضعف در حقوق ایران است. زیرا وقتی توان علمی قاضی صرف تفسیر مسأله‌ی متنازع فیه بر اساس مجموع جهات استحقاق مطرح شده توسط خواهان می‌شود، چه دلیلی دارد اگر قاضی به سبب درست و مؤثر در دعوا دست یافت آن را به عنوان مبنای طرح خواسته‌ی خواهان نپذیرد. در این فرض دیگر مجال برای سایر اسباب هر دسته به عنوان یک سبب مستقل نمی‌ماند تا هم خواهان متحمل هزینه‌ی مجدد دادرسی شود و هم اینکه وقت قاضی و خواننده در جهت دفاع از همان موضوع سابق صرف شود. بنابراین با توجه به رویه‌ی موجود در ایران خواهان می‌تواند بطلان را بر مبنای هر کدام از اسباب زیر مجموعه‌ی اسباب اصلی، چه اینکه این اسباب در یک مجموعه باشند و چه نباشند، مطرح کند.

در حالی که در سیستم حقوقی عربی موضوع خواسته بطلان تلقی شده است و در وهله‌ی اول بررسی شرایط تحقق اعتبار امر مختوم قضایی دو رکن وحدت اصحاب دعوا و موضوع وجود دارد، لذا وقتی اسباب یک زیرمجموعه مجدد مطرح شود، دعوا قابل استماع نخواهد بود. اگرچه سیستم حقوقی عربی نیز در پاره‌ای موارد دچار تشتت عقاید می‌باشد، لکن این اتفاق نظر وجود دارد که اثبات عدم آگاهی به سایر اسباب، مسیر اقامه‌ی دعوای مجدد را مسدود نمی‌نماید. این موضوع کمی شباهت به مسأله‌ی جهات استحقاق در ایران دارد. زیرا وقتی فرد عدم اهلیت را بر مبنای صغر طرف مقابل به عنوان سبب ادعای بطلان خویش اعلام می‌کند، قاضی نیز بر همان جهت استحقاق اقدام به تحقیق می‌نماید. بنابراین طرح مجدد سببی دیگر از همان زیر مجموعه به نوعی عدم اطلاع فرد را تداعی کرده است.



## نتیجه گیری:

اعتبار امر مختوم قضایی در دو سیستم حقوقی در جایگاه ایرادات یا دفاعیات شکلی خوانده قرار گرفته، که در کشورهای عربی با اندک تفاوتی در نظریات دکترین حقوقی جزو دفاعیات عدم پذیرش قلمداد شده است. منظور از این اعتبار همان ارزش حکم صادره از یک مرجع قضایی می باشد که به موضوع مورد ادعای اصحاب دعوا که از سببی واحد نشأت گرفته، رسیدگی کرده و باعث جلوگیری از طرح مجدد دعاوی می شود.

بررسی نظری مبانی حقوقی در خصوص اعتبار امر مختوم قضایی کارآیی عملی ندارد. آنچه از جمع میان مبانی حقوقی و فقهی این اعتبار در دو سیستم حقوقی کشورهای عربی و ایران استنباط می گردد، موضع قوی مبنای نظم اجتماعی است که مصالح فردی و اجتماعی را در قالب اعتبار به حکم صادر شده از ناحیه قاضی بیان می کند.

شرایط اعتبار امر مختوم قضایی در قسمت اتحاد اسباب دعوا متفاوت است. وحدت سبب در حقوق ایران بر پایه‌ی بررسی مسأله‌ی مورد نزاع می باشد که گاهی این امر مشکلات خاص خود را دارد و بر اساس جهات مطرح شده از ناحیه‌ی خواهان، شناسایی سبب دعوا همیشه با مسیر همواری روبرو نیست. علی‌الخصوص در رابطه با برخی از اقسام سببها چون اسباب بطلان این چالش مشهود است. اگرچه در سیستم حقوقی ایران صراحتاً بطلان به عنوان سبب مستقیم مورد قبول واقع نشده، ولی بر خلاف نظام کشورهای عرب زبان، پذیرش آن به عنوان موضوع دعوا فاقد جایگاه قانونی است. همین امر در برخی موارد موجب ایجاد مشکلاتی در پذیرش اعتبار امر مختوم قضایی می باشد.

نظریه‌ی غالب حقوق دانان عربی از حیث قرار دادن بطلان به عنوان موضوع خواسته و عیوب مربوط به آن در جایگاه سبب، روش ساده‌تری به نظر می رسد. قبول دیدگاه مزبور در خصوص دعاوی که دارای اسباب زیر مجموعه می باشد مانند بحث بطلان دعاوی از این جهت که بطلان به عنوان موضوع دعوا و عیوب زیرمجموعه به عنوان سبب مستقیم پذیرفته شوند، بهتر از واکاوی دادرسی در دعاوی سابق از حیث چگونگی اظهارات طرفین و خواسته‌های آنها و بررسی جهات استحقاق می باشد. زیرا در بیشتر موارد علاوه بر حل نشدن مشکل موجود از حیث تشخیص سبب دعوا، موجبات اطاله دادرسی و سرگردانی دستگاه قضا را نیز فراهم می کند.

لذا به نظر می رسد عدم پویایی مقررات قانونی در ایران نسبت به ارکان سه‌گانه‌ی اعتبار امر مختوم قضایی از جمله شرط وحدت سبب که حساسیت ویژه‌ای دارد و جزئیات شرایط آن موجب تحمیل هزینه‌های گزاف اقتصادی بر سیستم قضایی و افراد جامعه خواهد بود. بنابراین استفاده از گزینه‌های مطلوب نظام حقوقی عربی و تعدیل در شرایط این نهاد سبب کارآمدی دستگاه قضایی خواهد بود.

## منابع

### الف. منابع فارسی:

- جعفری لنگردودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). دانشنامه حقوقی (جلد پنجم). چاپ دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حبیبی، محمد اسحاق (۱۳۸۴). اعتبار امر قضاوت شده. نشریه معرفت، شماره ۹۳.
- زراعت، عباس. استادی و فلاح نژاد (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات دانش پذیر.
- زراعت، عباس (۱۳۸۴). قانون آیین دادرسی در نظم حقوق کنونی (چاپ دوم). تهران: انتشارات خط سوم.
- ساردویی نسب، محمد. مولودی و عیوضی (۱۳۹۲). قلمرو دفاع ماهوی در دادرسی مدنی با نگرشی در حقوق تطبیقی. مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۹.
- شاملو احمدی، محمد حسین (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی. تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته (جلد یک و دو، چاپ نوزدهم). تهران: انتشارات دراک.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی (چاپ نهم). تهران: نشر میزان.
- متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (جلد یک، چاپ یک). تهران: انتشارات مجد.
- محسنی، سعید (۱۳۷۹). اعتبار امر قضاوت شده و مبانی آن. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۳۱.
- معین، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی (جلد دوم). تهران: انتشارات امیر کبیر.

### ب. منابع عربی:

- ابن فرحون، برهان الدین ابوالوفاء ابراهیم بن شمس الدین ابوعبدالله محمد (۲۰۰۱). تبصرة الحکام فی اصول الاقضية و مناهج الاحکام. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد بن بکر (۱۴۰۵). الاشباه و النظائر. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- ابوالوفاء، احمد (۲۰۰۷). نظریه الاحکام فی قانون المرافعات. مصر: منشأة المعارف بالاسکندریه.
- ادوار، عید (۲۰۰۱). قواعد الاثبات فی القضايا المدنیة التجاریة. بیروت، لبنان.

- اسماعیل عمر، نبیل و خلیل، احمد. (۲۰۰۴). قانون اصول المحاکمات المدنیة. بیروت، لبنان: منشورات الحلبي الحقوقية.
- الحجار، حلمی محمد و الحجار، هانی حلمی. (۲۰۰۱). الوسيط فی اصول المحاکمات المدنیة. بیروت، لبنان: منشورات الحلبي الحقوقية.
- حسن فرج، توفیق (۲۰۰۳). قواعد الاثبات فی المواد المدنیة و التجاریة. بیروت، لبنان: منشورات الحلبي الحقوقية.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸). «الوسيط فی شرح القانون المدنی الجديد (جلد دو). بیروت، لبنان: منشورات الحلبي الحقوقية.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۱۹۸۳). «الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعية دار الکتب العلمیه. بیروت، لبنان.
- شعلة، سعید احمد (۱۹۹۸). قضاء التقض المدنی فی حجية الاحکام. مصر: منشأة المعارف بالاسکندریة.
- الشوکانی، محمد بن علی بن عبدالله (۱۴۱۵). فتح القدير. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- الصاوی، احمد (۱۹۷۱). الشروط الموضوعیة للدفع بحجته الشيء المحکوم فيه. مصر: رسالة القاهرة.
- الطباخ، شریف احمد (۱۹۹۸). حجية الاحکام فی الدعاوی المدنیة و الجنائیة. القاهرة، مصر: دار المصطفى للاصدارات القانونیه.
- عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴). وسایل الشیعه (جلد بیست و هفت، چاپ دوم). قم: موسسه آل بیت.
- عبداللطیف، محمد (۱۹۷۲). قانون الاثبات فی المواد المدنیة و التجاریة. بیروت، لبنان: الطبعة الاولى.
- العبودی، عباس (۲۰۰۷). شرح احکام قانون البينات دراسة مقارنة. عمان: دار الثقافة للنشر و التوزيع.
- عوض حسن، علی (۱۹۹۶). الدفع بعدم جواز نظر الدعوى لسبق الفصل فيها. الاسکندریة، مصر: دار المطبوعات الجامعه فوده، عبدالحکم (۲۰۰۳). موسوعة الحكم القضایی فی المواد المدنیة و الجنائیة. الاسکندریة، مصر: منشأة المعارف.
- فوده، عبدالحکم (۲۰۰۷). قانون المرافعات (المدنیة التجاریة) (جلد دو). الاسکندریة، مصر: المكتب الدولي للاصدارات القانونیه.
- القرافی (الفروق) (۲۰۰۱). بحاشیة ادرار الشروق علی انوار الفروق لابن الشاط. بیروت، لبنان: موسسه الرساله

- کوکبی، مروان (۲۰۰۳). اصول المحاکمات المدنیة و التحکیم. (الجزء الاول). بیروت، لبنان: المنشورات الحقوقیه.
- ماهر زغلول، احمد (۱۹۹۰). اعمال القاضی التي تحوز حجیة الامر المقضی و ضوابط حجیته. القاهرة، مصر: دار النهضه العربیه.
- محقق حلی، ابی القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۹). شرائع الاسلام (جلد دوم). تهران: انتشارات استقلال.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۱۳). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (جلد چهارم). بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- والی، فتحی (۱۹۷۵). مبادئ قانون القضاء المدنی. ط ۲. القاهرة: دار النهضه العربیه.
- یاسین، محمد نعیم (۱۹۷۳). نظریه الدعوی فی الشریعه الاسلامیه و قانون المرافعات المدنیة و التجاریة. عمان، اردن: مطبعه القوات المسلحه الاردنیة، منشورات وزارة الاوقاف.

## An Evaluation on Jurisprudence and Legal Conditions of litigation cause Unity and Fundamentals of Declaration of Res judicata Using a Comparative Study of the Legal Systems of Iran and Arabic-speaking Countries

Maryam Haddadi<sup>۱</sup>

Rasool Maghsoudpour<sup>۲</sup>

Seyed Mohsen Husseini Pouya<sup>۳</sup>

Date of Receipt: ۲۶/۱/۲۰۲۱

Date of Acceptance: ۲۰۲۱/۰۶/۱۷

### Abstract:

The public order of society requires judicial decrees to possess validity. Legislators aim to prevent the consequences of legal processes regarding costs and waste of knowledge power of judges. For res judicata to happen, three pillars of subject unity, cause, and parties to the lawsuit exist in the legal systems of Iran and Arabic countries. Despite the similarities between the two legal systems, different points in Arabic countries due to being clear in the interpretation of different examples are noteworthy. This paper aims to evaluate the aspect of litigation cause unity and the basis of res judicata in legal systems of Iran and Arabic countries so that we can use positive points in the Arabic system to fill the gaps of the Iranian legal system. The results illustrate that in the Iranian legal system, according to the angles stated by the plaintiff regarding some reasons such as nullity, the subject of the defendant and any of aspects is considered an independent reason, and acceptance of nullity in the position of direct cause does not enjoy a strong position. However, in the Arabic countries, the consensus is that the nullity of complaint and related defects are direct causes and the plaintiff cannot use the legal system for a second time by referring to the reasons that are subsets of the direct reason. Since the said legal systems adopt their origin from religious jurisprudence, they do not have much difference regarding the fundamentals of res judicata. The dominant theory in both systems is the acceptance of the principle of social order.

### Keywords:

Adducement, jurisprudence and legal fundamentals, social order, litigation cause unity, nullity

---

<sup>۱</sup> Doctorate candidate, Department of Law, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

<sup>۲</sup> Associate professor of law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran, Leading Author

<sup>۳</sup> Associate professor of law, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran

